

دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۲۵
۳ رجب ۱۳۶۵
۳ ذی قعد ۱۹۴۶

روزنامه دوشنبه هجرت سرچشمه پستی ندارد

کوهستان

بیدی که به این بادها

نهی لرزد

روش اکراد بنوشته های دو روزنامه

مفرض قنبر خضواد باژن

عقله گفتم خبر مسافرت ۱۴۰۲ سر لشکر روز آرا و هیئت امرای از مرکز را برای جلوگیری از حوادثی که میسر است در مداخلت غرب روی دهد اطلاع نواته‌نگان رسانیدند و اطلاع دادیم که هیئت از کردستان شالی می برای ملاکزه و هنکازی خواهد آمد علاوه بر هیئت نظامی سر کار آذربایجان امیر اسد دهبوگری و وطنی همی‌زاده که شتی بود در تهران اقامت داشته بهرامی آقای سرهنگ بزفکیان چند روز بند از سر حرکت آذای سر لشکر روز آرا بطرف کردستان هیزت شوند. بعد از خیری که از سفر و مسیماست هشتاد هرامی می‌باید به منازعه و ملاکراتی می شود سپس سرچامت کرده اولی و از کونگی ملاکرات و قایق آن‌ها بدست بیست.

عاشقور که باز ها نکرده اید این مثل سله آذربایجان و کردستان تنها از طریق مسافرت آذربایجان به منصور باطبارات مردم این نواس امکان پذیر است.

این نظر همان است که از ضوابط انتشار روزنامه کوهستان اطلاع دولت های گذشته رسانیدیم و ملی متناظر با سایرین کوهستان و یاهدم توجه می‌گردد فراموش است منی اطبارات ما را آهینه و بتکار بنده.

امروز که تمام سلطنت بدست دست وزیر با کلیات و کاروانی است که در مملکت داشته اند و در هیچ آن نظر ما مورد توجه و اقم هوشمو چه در اطبارات و یاهدم توجه می‌گردد فراموش است منی اطبارات ما را آهینه و بتکار بنده.

ولی با وجود این اطبارات سریع پشور روزنامه پایتخت که در وقت حالوسابق اعلاهور برین سر نشان می‌باشد هکدامی نکت ای کرده و در ضمن تخریف ای بله بالا از حسن نظر تانای فراموشسته و موقعیت های ایشان از دو کشی وینک و خوریزی و قانع ترین در میان رودهای مردم آذربایجان و کردستان شالی سر می کرده و در نواس و سیه وطن سر می‌زند

جوابی به دشمنان دوست نمای ایران

اگر معرفت و احترامی که هخامنشیان ، اشکانیان و ساسانیان برای یساکان کرد قائل شده بودند دولت مرکزی نیز از ایشان دریغ ننماید احاد با شهامت کرد مفاخر باستانی را احیا و عظمت اولیه ایران را تجدید خواهند کرد

در مقاله‌های قبل راجع به کرد و بهاری او پاره توضیحات داده و باین امر اشاره کرده بودم که جنب و جوش های آنان برای ایران جای نگرانی نبوده بلکه مایه امپهاری است.

در این مقاله هم میروام شهادت بیگانگان امتداد نوده سواد بازبهای اکراد را در خط آزادی و مدنیست ایران برخیزند و دست نمای ایران و ایرانی کشید ، تپه‌های ناروانی که بوم عیب کرد زده می‌شود کرد امروز دوست تاریخ وریشه نژادی کرد که با کالیگری کرد واپران و نایب می‌ناید بحث می‌کنیم مسکن است در این خصوص بیضا موضع اساسی تری داده شود .

کردها قدسین طوایف آروانی می‌باشند که بنطاق مسکونی امروز خود آمده آب و هوا و چرا گلهای آنها موافق زندگی و اجتناع خود دیده جا بجا شده اند ، دیگر می‌بایست اقوام که سلهای دول متفرق مانده گله و آسود و روم ، نه استیلا میروسیل غامان سوز منول پیش بیچک از حوضات و انقلابات روزگار فرستاده است این ملت سلسلور و رشید را از سنگین سینه‌سید خود نکرده.

تاریخ قدمت کرد فراداد ر کوههای زاگروس ، جبار تا پیشروار سال پیش می‌بانه ، حق جعفر و مستشرقان ترواست است این مدت را از سه هزار سال پاین تر یلورد .

فردوسی شهر کردها و آرا زده است جوانان از ظلم حکام دانسته با آیت انسانه یک خلیتی که ملت جنبیه را از کردها تشکیل میدادند امثال فرموده است طایفه‌ای از کردها که امیناز کرتن اولیت نام کردو را دارند پس از بسن راه به برگزین سردار معروف پرتایی که بسر حله شامته امرو صارتی بوده در یاد با دست هراو ششیر زن خود بهجست دادرسانوسته اشتراک کرده.

زمانی که فرای مقفویه به ایران امشلا پانته کاخ های با عظمت هاشمیتیا طر سربن روسها می‌گشت کردها زیر علم اسارت یساکانگن رنه ، دست از

بچه‌های مخوف

سرچشمه اختلافات ...

ایرروزها مطلق و پاجلو و مباحث و موارثت وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی دو راس مینترین قضایی سیاسی هفته فرار کشته و چون این اظهارات نفاذ تازیک سیاستهای دولتهایی و کین را به بترتین وجهی روشن نمودموشین و کم از سیاست موارثت سرزده بر میدارد ما منتشاهی بر حجت آرا هینا در اینجا تالی میکنم :

و هینتاهی نایندگی انگلیسی و امر که بقصد تحصیل نظریات خود بر اتحاد جماهیر شوروی ودستای بر طبع وی تشکیل دادند نخواستند تضامهای و تکلیفها مارا در کنفرانس پارسود توجه فرار دهان و بدین ترتیب امکان نفاذ هرگونه تصمیم را راجع بسلته فرمات هینا و عیب میباشند.

پیشنهاد آرتوونجیز برین که اگر چهار دولت دو غرض اساسی موافقت نظر حاصل نگردد مسئله آلمان بیاسی به ساز سان ملل منتق ارجاع گردد و دو توافق ملل بکفرتز ترهینن جدید و یا بینه اعلام قطع مناسبات همکاری با اتحاد جماهیر شوروی بود.

غیر از طبعه به حیثیات سازمان ملل متقن تر دیگری ندارد و مفهوم اینکه ایزد (حمله منظور صلح) کرده

در میان برخی محافل متداول گردیده چون تلفظ اینست که ازاده دو دولت بر دولت نظامی تحویل گردد - نتیجه مثبتی در بر نداشت - زیرا هر دولت متفق که احترام و حیثیت خود را معوضایی دارد مطلقا و مطلقا باید بدهد که دولت دیگری ازاده و نظریات خود را تحویل نماید.

«بهر حال موضوع قابل توجه اینست که دو برخی کشورها بدون افتتاه به دروسهای هینتی که از شکست آلمان آبرویالیت حاصل گردیده باز جنک تهاجمی جدیدی را تحریک مینمایند و با طرح پارزیم حدود محور نیز تصورات ناشی از مسئله اینست و خیالات ناضلی از مسئله امنیت و ایمنه های ناشی از محلی و توسعه نوزاد آزادی صلح و ابوضع

حیثیت تهدید کرده و اندیشه های مخصوص دروس بیروزگاری و ملی این عناصر باید پایه جدید که در کشور ما این خیالات هیچگاه وجود ندارد و ما زحمت و محاسبت خود که مواردی بمرتبت جامعه استیقامت هدف فرار میدهند کاملا معنی هستند»

در هر صورت موضوعی که بیشتر در هر چیز در نظر مولوف جلبدت میگردد اختلافاتی است که در کیفیت سیاست همگانی دول بزرگ وجود دارد ولی باید اذتفر کرد که دیدن ابواع واقعی و آفته سیاست ضللی به اوضاع ساد گپها ممکن نیست زیرا دول اروپا ایلیسم در زیر پرده کار میکنند . اما چیزی که مسلم خواهد بود اینست که درونی آزاد و غنچه از جنک دانسته و نداشتن بسوی هدفهای معمول برده میشود و بدین ترتیب سر انجام صلح و دیپلی مصلحو نفاذ خواهد گردید.

تفسیر سیاست هفته

دنیا و ایران در هفته پیش

در ایران ماجه گذشته است

تهران مداین تاریخی و دشواری و را میگذراند که در جبهی محافل صحبت از ترمیم کابینه میشود زرمه شروع انتصابات میگردد است.

زیرا ترمیم کابینه بدین نحو بدین صورت امکان پذیر نیست چون قوانین موجود است کما فی دور برابر پای دولت گذاشته

است افعالات انتصابات نیز خود خود مسئله فاضلی است زیرا قبل از حل مسئله آلمان و آذربایجان اقدام به این امر منطقی بنظر آید.

برای این امر مهم قیلا تبه شود زیرا دوره پانزدهم پارلمان

نشان دشوار و دقیق بستی بر عهده گذارد.

و در غرض ابرام حیثت نایندگی و آذربایجان این عملی است که انجام خواهد شد چون ترمیم هر مرسه که تخیم از ارضی و تجدید مالکیت گناههای است که برای خود را مورد نوزاد این مذاکرات برداشت خواهد شد هر بسوروت امیه این است که با ایجاد یک جبهه واحد ایران بسوی یک اجتماع منترتی و دوکراتیک پیش رود.

ایران هنوز تخلیه نشده است

این مطلب دول در هفته پیش حاوی را ترک است ولی از ترس متقن دیگر حلقه مندرجات جزائت طهران گریا هنوز ایران را تخلیه نگردانده است و اطارات وزیر پشتو کنفرانس ارجاع به دستک به سیم پوشش و انتصابات شهرداری جریین و ایجاد تکلفات خانه نظامی در زامغان موبه این نظرات است

آینده

دولت حاضر تاکنون با اقدامات صحیح داخلی خود ، سیاست خارجی خویش را تشکیل نموده و انتخابه نیز که در دستک فعلی که تا اندازه کم به پیشرفت منظور دولت کرده است و بدین ترتیب جاده موفقیت برای دولت حاضریش و کم مساعد است اما در آینده بهترین سنت سیاست دولت باید در راه اصلاحات داخلی مصرف شود حل مسئله آلمان و آذربایجان را انتصابات صحیح آینده اساسی مسئولیت دولت را تشکیل میدهد همین جهت مقرر بر هر مسئله دیگری باید آید و طرز عمل دولت ضللی توجه نمود.

نظر کلی بدرویداد

های جهان

نتیجه انتخابات فرانسه چگونه خواهد بود ؟

دروید دوست انتصابات مجلس فرانسه آغاز گردید و ملت آزادفرانسه برای دومین بار برای انتخابت انتصابات رفت .

چنانچه اطلاع داریم در فرانسه پیش نتیجه مرامه با روح عمومی در فرانسه به خلاف انتظار نتیجه منفی بعینت و مدولسیون و هتند هزار نفر در مقابل مل ملن و بکند و سی هزار نفر بر علیه این قانون اساسی فرانسه رای دادند و نتیجه اینست که چون با آراه عموم قانون اساسی وارد نموده میشود بیست و بطور تخمین دومین مجلس موسسان انتصابات عمومی بنظر آید.

پس از تشکیلت اخیر احزاب دست چه عده متفکرتان که در این انتصابات نتیجه نهایی بنفع احزاب (ام . او . پی . و پ . از) خواهد بود زیرا مدت این انتخابات و نامی این احزاب نیست و برای اثبات نظریه خود فرانسوم اخیر و شاهد وارد گردید .

ولی حیثیت غیر از اینست و ممکن است احزاب دست چه ایزرتی پیروز گردند و حتی کسبهای بیشتری در پارلمان بدست بیابند زیرا پایه نتیجه منفی مرامه به آراه عموم را دلیل شکست این احزاب منترتی دانست .

هر مجلس موسسان آید ۷ ماه خواهد بود و در این دوره قانون اساسی جدید تنظیم خواهد شد ولی فونکنه در اینجا قابل توجه است .

۱ - مشاقرت هار با مجلس محلی خواهد است و در قانون اساسی جدید اصولدو مجلسی باید معطوف بماند و در غیر این صورت این قانون هم تصویب خواهد شد

۲ - قانون اساسی جدید برای تصویب باره عموم و آگازار بشود و لکن مجلس موسسان انتصابات دورتی از ملت خواهد گرفت و قانونی متناسب و هم آهنگ با سیاست اجامی نوین فرانسه تنظیم خواهد نمود

پس حال نتیجه انتصابات معلوم نیست - خواهد بود ولی تا آخر تاریخ اکتوبر ایدر پارس مرتباً تکثیر میگردد که «هفته بانتخابات» میگوید

قرقره جدید و عجیب

دولت فرانسه ۶۵۰ میلیون فرولار بوسله باکم و واردات صادرات بولت فرانسه قرض میدهد و علاوه بر این مبلغ هتند و بیست میلیون دلار نیز اجازت داده خواهد شد تا بر این مجموع کمک یا قرض از امریکا بگیریاید و سیم و هتنداد میلیون دلار میشود . ششمه و پنجاه میلیون دلار که بانک واردات و صادرات میدهد قرض ۸ در . و در ۲۵ سال است و در ظرف پنج سال

اول دولت فرانسه بابت اسلواک پیزی فضاونه برداشت و نطق فرخاسلواک خواهد داد . پس از پنج سال اول تا اول ژوئیه ۱۹۵۱ اسلواک بطور اسقاط سالانه ستلاک خواهد شد و از ۲۰ میلیون ستلاک که دولت آمریکا اسباب میدهد ۴۲۰ میلیون برای تخلیه اسباب و راه و اجاره میدهد و هفت به پناه لاهانی که اکنون تحویل داده میشود موسومین گردید و ۳۰۰ میلیون برای خرید کشتی مصرف میشود . این اعتبار بیست سی سال خواهد بود و در ۵ سال اول نطق و آن از فرانسوی پرداخت میشود و در مقابل اول وام دولت فرانسه سه کرده است که یک بیست آزادانه و تجارت پیش گرت و ذیل اتحاد کنفرانس بین المللی کنفرانس در تره کنفرانس نسبت بامریکا تجدید نظر نماید و از طرف دیگر امریکا متعهد میشود که در بیکر تسخیر صادرات فرانسه کمک لازم را بکند .

انجمن پادشاهان عرب خاتمه یافت

پس از پایان اجنم پادشاهان عرب که در کاج الزهراد در وریک قاهره منته بود ملکه فاروق اعلامیه منتشر نمود و در طی آن اظهار داشت که است که منظور از این کنفرانس خاتمی پادشاهان و فرما بر او مان هر بیست و ما معوضهایی که آرومسانی در بین ممالک عرب نشین پذیرفته گردید و در غرض تسلیطین نیز به تهاجمی جدیدی آجما پیش دارد بلکه همه کشورهای عرب در آنجا ذینفع هستند و تضامی اعمالی طرفایس نیز کاملا بیحاشیت است و مراعات باید اجام کرد زیرا ما باستان خود اندنیم .

از همه جا

کارگران رمان آن آرژانتین در برهه قانون جدید اعتصاب کردند - در ملوین وزیر امور خارجه پیشترتی حاصل نگرده است - کنفرانس سیلا صابران رسیده - وضعیت منته نیست - چنانچه بود - نمای آفریقا در دول اتی که با حضور نماینده کان دول در ایناوس بر اینجا میگردد از رادید در ماه ژوئیه شیده خواهد شد

کانون دامپزشکان

استانسه و آتین نامه کانون دام پزشکیان در فرودین ماه به تصویب مجسمه کانون رسیده و آتیان و کشر سیمه کانون کراکوف - آکتر منوی - دکتر هانسوزاد کتر زوانی آتک دولچه مویخ ۵۰۱۶۱۴ طبق استانسه از طرف عمومی عنوان جنت مسیره انتصاب گردید .

کوهستان - موفقیت آتیان در کیران هادرباره کار و مسلک و اجاره و امین کون که آتیان به تشکیل کانون دامپزشکان ببادرت جتانه در شاهه سکاوی و صحبت بتواند نشان خدمت فای ملاحظاتی بکشور بشناید .

بزرگان کرد دانشمند

بقام آتای کرد دانشمند نادر

امین زکی بیگ

بیگ دانشمند معروف کرد

ماشهرین قزاقیج کردبیاده این کتاب که بریان کردی نوشته شده در سال ۱۹۳۹ از طرف یکی از مزاریب دیگر کرد آتای حصد علی مونی زکی کتاب خانه پادشاهی مسر در فاهره ترجمه و چاپ گردیده است.

آخرین مرتبه ای که نگارنده سعادت زیارت جناب امین زکی بیگ را یافت در سال ۱۹۴۵ در بغداد بود. هر کسی خدمتگذاران واقعی را شناخته و بسایفه تاریخی تمام اعراق و سببیت و اطلاع کافی دارد که علاوه امف در این موضوع سبب بهولت و خدمتگذار بوده و از روی سخن خود می گوید: «نبت خدمت ملی و دولتی را انجام داده اند فاضله اهلای کردستان متکثران خود را به آتای آصف و مالیا است پایشان تاسی نزدیک و کامل داشته ابراز و امضاء گشته کان زبیری برهم کرد سوعتاهم و روشن شن زدهان موهم و مغانن هریت خدمت انفراد این مقالات وابعه ازچا و نرت لیلی خود راستی باظهارات این گونه اشعاعی مفیده جو معلومالعالی هرجه می ایدوم.

ویدالقمیصیند، معدن کرمی مدیسی، محمود منشا امام چه ملی نغیرانمالی محبصیف، الاصلی شنکی شکیا، بعرس حصد کرمی مدیسی صدف مدیری احمد مدیسی مدیسی لدین مدیسی، لادن مدیسی، مدیسی محصین، بهالعلی نظیر، اعظمی، ملاالین شویر افطسی، حیدره کرمی مدیسی اسی قیاسی اسدالاسلام، بابیش، مردوشی روحانی حصد اشتادو کیرداد کشری، بیله الیر، حسینی شمس پینشاد، منته عاشی، میر، موزالاب احمد، عیدالله، سکنای پینشاد حصد مدیق مفتی زاده، موسی شرمی، امین احمد قس العالج حصد حاسی حصد دیباغ زاده، صودورد، زاده مساج حصد صافیون حسین قشاشی، حصد، بنی نظی حصدی بزرگی العالج، حصد کرمی، حصد فروشی حصدی، حصد مدیسی، ملکی العالج، حصد

حضور حضرت اشرف آتای نعت ویرش کبیه اشرفان کبیرا چند مرتز معلومالعالی بنشی اشعاعی مسعودتتو جو امین زکی کرده که نسبت به ما، بیل، بجرم وزارت و جناب آتای فرح الله امف به خاویرن مفضله اظهارات، میرا و یک مسئله مقالات واتی می مورد انتشار دهند چون همه آنها برعلاف طبیعت و تاسی از روی اعراض شخصی است عمل حیرت و مطالعه آن موجب ارجار حوصم اهالی این ولایت گردیده از آتای کج حضرت ان ف آتای نعت وز، پینتر از هر کسی خدمتگذاران واقعی را شناخته و بسایفه تاریخی تمام اعراق و سببیت و اطلاع کافی دارد که علاوه امف در این موضوع سبب بهولت و خدمتگذار بوده و از روی سخن خود می گوید: «نبت خدمت ملی و دولتی را انجام داده اند فاضله اهلای کردستان متکثران خود را به آتای آصف و مالیا است پایشان تاسی نزدیک و کامل داشته ابراز و امضاء گشته کان زبیری برهم کرد سوعتاهم و روشن شن زدهان موهم و مغانن هریت خدمت انفراد این مقالات وابعه ازچا و نرت لیلی خود راستی باظهارات این گونه اشعاعی مفیده جو معلومالعالی هرجه می ایدوم.

ویدالقمیصیند، معدن کرمی مدیسی، محمود منشا امام چه ملی نغیرانمالی محبصیف، الاصلی شنکی شکیا، بعرس حصد کرمی مدیسی صدف مدیری احمد مدیسی مدیسی لدین مدیسی، لادن مدیسی، مدیسی محصین، بهالعلی نظیر، اعظمی، ملاالین شویر افطسی، حیدره کرمی مدیسی اسی قیاسی اسدالاسلام، بابیش، مردوشی روحانی حصد اشتادو کیرداد کشری، بیله الیر، حسینی شمس پینشاد، منته عاشی، میر، موزالاب احمد، عیدالله، سکنای پینشاد حصد مدیق مفتی زاده، موسی شرمی، امین احمد قس العالج حصد حاسی حصد دیباغ زاده، صودورد، زاده مساج حصد صافیون حسین قشاشی، حصد، بنی نظی حصدی بزرگی العالج، حصد کرمی، حصد فروشی حصدی، حصد مدیسی، ملکی العالج، حصد



مزر تهران نشانی تلگرافی، ستاره غرب

نشانی پستی صندوق ۴۵۹

روزنامه ستاره غرب روز نامه ایست سیاسی اقتصادی اجتماعی - علمی - ادبی - کارکنان کردی

روزنامه ستاره غرب پستی بروج غرب دست ندارد مراد آن خدمت به فرهنگ عمومی و جامعه مدوره راه تحکیم مبانی ملی و وحدت هم و دمکراسی و استقلال کشور ایران و هدف آن - ترویج ارتقا و همی و نشر شناخت این

روزنامه ستاره غرب مکتب میابوت که فضاثل و فنون مفضله را بطرز بیعی در مژشر منتشران میکند برای اشتراک - نمایندگی - غیر نگاری مکتبانه فرمایده

در سال ۱۸۸۰ میلادی در شهر سلیمانیه واقع در کردستان عراق منظمی قدم برداشته و کادش، شام حصد امف و یرش یکی از بزرگان آن شهر و باش حاجی هیدالرسن بود. حصد امین دوران طلعه - لیت خود در دوش بدوش امین بیغی یک که یکی از پیرستگان کرد بود در یکی از مکتب های شهر به تحصیل پرداخت و در میان مکتب زبان فارسی را نیز آموخت پس از آن وارد مدرسه عربیه به نظامی حصد سلیمانیه شد و به مدار آن پادشاهه آموزشی بنهاد رفت و تحصیلات عالییه و رسامیه - در سال ۱۹۰۲ در اردبیل عراق در ارتش عثمانی خدمت میکرد در سال ۱۹۱۵ برای بار دوم در دانشگاه میاسی ارتش عثمانی بر او مقرر گردید که در ارتش عالی جناب را با نام رسامیه در اوامر حصد امین با نام حصد کرمی در ارتش عثمانی پیچیده و مناقش حاصلی را همه در دوش -

در وقت بین المللی گذشته امین زکی بیگ یکی از فرماندهان عالی مقام خدمت آلمان و عثمانی گردیده لیت و کاردانی و رهاادت و نفرت او باعث گردید که از طرف دولت عثمانی به اروپا اعزام گردید تا مطالعات نظامی خود را تکمیل نماید - چندین سال از خدمت های نظامی اروپا با گذراندن سیرس که در ترکیه برصحت نوده - پس از پایان جنگ و فرار از امپراطوری عثمانی به برلین مراجعت کرد برده بیان شورش برماندها و دانشکده امری هان مشوب حصد بهمنفا که از این کار کاره کبری کرد از شهرستان سلیمانیه بخوان پادشاهه مجلسی اشعاع و دربروه نمایانگی نمود به بهترین وجهی از حقوق سوسیالیست دفاع نمود و درصاف فدا کاری او بود که در این مدت ترتیبات مخصوصی در نواحی کردستان عراق بنده آمد.

در سال ۱۹۲۵ حصد امین زکی بیگ و همسرش مشوب و پس آن همینه شامل برت های حصاب بوده است - در آن دوران خدمت نهایت جدیت و کوشش و با ایستادگی توانست به جامعه خود منصفانه خدمت نوده است بطوریکه کشری و استیوانت با خدمت بی نواحه او را در عراق انگازر نماید -

امین زکی بیگ علاوه بر اطلاعات و شعیت نظری که تسلط بر تاریخ و ادبیات کرد به طور کلی دارد آثار گردی او که بر زبان میانه ترجمه شده است از بهترین یادگار های این مرد بزرگ میباشد.

پس از تالیف امم او که امروز فوق العاده مورد تقدیر و استفاده جوانان کرد است تاریخ ز کرد کردستان حصد میباشد که به تصحیح حصد

زدهای طفلی این مرد بزرگ در اطاق کوچکی است که اطراف آنرا قسمه های کتاب ترا کرده و تمام وقت او صرف مطالعه میشود.

امین زکی بیگ در زبان کلمه فرانسه انگلیسی - ترکی - فارسی و عربی بسیار توانست دو دختر روشن فکر دارد که همیشه در مصاحبت پدر و اسب ممالات بسر می برد.

امین زکی بیگ که دیگر خودی توان مطالعهات نمود را برشته تحریر در آورد از هنکاری دختران خود استفاده نمود مطالب او به آنها دیکته نوده و آنان نیز در ترجمه خاطر پدر در راه روشن نمودن تاریخ مفاخر بزرگان کردستان به نفع عنوان و مشایخه کردند و آثار آنها از آوشش مشابهت دارند مگر کتابی را که اخیرا امین زکی بیگ تحت عنوان و مشایخه کرده و در کردستان حصد بر روی نوشته بود یکی که از دختران سر بری ترجمه و بطبع رسیده است.

کرد و کردستان سنه اردلان

— ۵۸ —

لیکن پایه عامه رعایا و برابا و تاجین دین و مقله بن شلاده شریعت مهدی حاراطی و آله از امام و عامی و وضوح نامی بیسایه معجزا خود که مردم سلطنت همنواست انظر کتند که فرات مسلمین دو اجنت ایام استیلا آن سلف خلالت اثر در آن بو و بر چگونگی است و تاجیه قدرتگانی بیچارگی نصیر و آردامه مانده اند از جمله مصلحت مردم سلطنت همنواست انظر که لغزش کرده اند انوان مسلمین مشرر و جوه را که اعظم اوامرو احکام فریبت است موقوف داشته بدون سالار باسوا و سلالت بقاعده فرنگیان بر آینه همنواست انظر خود را تا سن ۱۸ غشته نشانی که آفرنت اگر خود طالب متابعت دین مبین دندستند تا بنوا لاهر مذنب غواص اختیار کنه و پین این است پی از ۱۲ سال بیچار خان است بر خصمی که خود وا غت لایه . و لایه است مذنب صاری اختیار کنه و کذکله آن و کتب احادیث خطی را کسی مصادرت ننماید هر چه هست بیگانه بود و هر منی کافله بی بیچار نازک باسایه میسایند که اثری از آن باقی نماند و از این قبیل کارهای بیچاره که همه سبب تفریب فریبت ایراد است در آن سرزمین بنا گذارند و از آن طرف بزرگی از فتنه سرای داشته و داره صیدا باسایه ترش برای دولت گرفته کافله اسکس دادند که پادشاه زمانی تلف و پیاخود مردم بیچاره لایحی سخن مصادرت چنانچه بگارت تیرسره کرده اند که گری پی بری بولت فرس داده و خواسته است استرداد نماید غیر موقوف بوده و مادام الحیره بنوا نده اند و چه از آن نالی نسلی را که اسکس میداده اند موقوف داشته انصر هکذا حالت راحت و فراغت و حبت انگلیس چنان است که در سلطنت اشش را آزادی گذاشته اند لیکن اگر کسی خواهه کسی یکنه سکی بگه ارداز و مالیات بگیرند . اگر پشیره بمانه اش بگذارد باید مالیات بدهد و حبت بیچاره هر کاهه چوبی و کافله باره که اسکس گذاشته اند هیچ ندارد . اگر در اول مردم بیچاره از تیرفته فریب مالک آن سلطنت و سبب همد حاله در ایام لغزش چنان کرده اند که اگر قرن دیگری بپین سخن بگذرد اثری از دین در آن سرزمین باقی خواهد مانده که چه به تباری از دولت و تروت بلکه جمیع امیان و اعظم از خط بطلان کشیده و از درجه اعظمی ساقط ساخته بر خلاف اهل ملت و رعیت من که خودمان و پرامان آنها را مثل عیان خود دانسته و میادید که کسی دوست بینند کتند از آنکه حلقه دین مبین خود را میسایند بر آنها واجب است باسایه خود مان و بیچاره ما به از آنکه خصم با ما دشمنی کرد بمواضع نمایی بر خود قرار

از سئندج

اوصاف کرد

از نظر حیران

کوی کرد قربان که عرشم چا که بنهای بی تابایم وصلی بزادی کسره و نسیلای بیسی کرد ای کسیر و ریا و جهل و نادانی بیسی ظسام و موزی لبو ، باغی له بزادی بیس باوی او کرده ، اوسالی لیاک بیسی

× × ×

کرد ای انکاری امر و نه ، انی بیسی ک' سینه بدن و دوتو کرد دجالی بیسی احکام و خوین مزیدی و نوع و بنهای بیسی دزدی کنه و شرک و چسانی و لنا خسانی بیسی ناموی او کرده فرمی روزی حیوانی بیسی

× × ×

کرد ای بریاتی بیسی بیسی و سبای و نودانی بیسی مست و مضمری شرابو ، تیرک کیشای بیسی غامی سرلوت و قل لوتسل لای شای بیسی سینرو تو کیک پدس ، لیوسور خیابانی بیسی ناموی او کرده وجه دوی میردانی بیسی

× × ×

کرد ای خوفی لای لای او پله نالی بیسی پیل و بودی کم له ریزن هوری بیسانی بیسی گسر بذرانی ظیر و شا و سبوانی بیسی وایه میوان له سر شوانی تا خوانی بیسی ناموی او کرده س حاتل له کیر نالی بیسی

× × ×

کرد اگر انلی و اصعب طفلی شایانی بیسی حاکم و حکسی لاسوری فرعی مسلمان بیسی شاه و فریزن و پیاده و اسای جولانی بیسی سر رقیبانی له خاوری کولای زحالی بیسی ناموی کردی له سر آتشی قربانی بیسی

× × ×

کرد اگر آزادی ملت پریش جزو ایسانی بیسی با شهادت شدی کلساو و توانایی بیسی کیان فدای ام شکسه و زاری منانی بیسی روز و شو بویی سبایی اشکی مرجانی بیسی ناموی کردی مساور دینی گیلابی بیسی

× × ×

کرد وک بیوازی بی منیزی له باهانی بیسی زور به ظلمت میوسور بیسی پادی عیالی بیسی خسته بر جسته بیسی سنسی فرسادی بیسی گل دزی دشمن و کو شر ، یاکس کرگانی بیسی ناموی کردی فدای هرزی هوا گیلابی بیسی

× × ×

کرد اگر قهاروت و رویه کسبایی بیسی حمیری صری بیسی کادی باسه بیسانی بیسی گمر مغانی زهره و سرخ و کیوانی بیسی کپوزی نواتوت منعی طنکسی ویرانی بیسی ناموی او کرده مشنوبی له دامانی بیسی

× × ×

کرد اگر فیضه هزیر و قیسرمانانی بیسی رخشکی وک روس له سر خاکی بیسوانی بیسی شوی اعدائی کوسه له چنگاسی بیسی فرنگه کله ظالی وک کوله کویوانی بیسی ناموی او کرده ساس سام نرسامانی بیسی

× × ×

کرد اگر سلطان صلاح العین سلطانی بیسی حیثت و پویانندارده و پینشا و کرمطیابی بیسی ناله و دنگی و طبله شنه و افغانی بیسی هاری موملو گریلا و پشهادت میغانی بیسی ناموی او کرده سه «حیران» حیرانی بیسی

کرمانشاه ترموک

۲-۱-

مؤرخان و اساتید تعلیمات کرمانشاه متروک تذکره کشیدیم که دولت باید به وضع وضعی طایفه نادران منتهی از توجیهات لازم دروغ نباشد و در ارای مراجع از دست رفت آثار معرل شایان و مراجع افرادی باخشان آبان بگذارد اما قسمت بزرگی طایفه - تجایی که بیشتر آن در جلگه آباد و خالصین مذهب است و گروه های آن است سرچشمه است و باره نامو داد میباشند .

این دعوات غالباً متعلق به مالکین همه شهرست کشاورزان منجایی مثل همه صفاتان ایران از قسمت بهداشت و فرهنگ محروم هستند با آنکه معرل است چند صد هزار فرسخه غله ماراد آسپا به کرمانشاه و در شهرهای دیگر میبرود خود زرمای منجایی نالن و خوداسار - کالی ندارند مشکلتزین پهلوانی کرمندان زمست این پیش از آذربایجان بسیار هستند بسیاری از اینها که متعاشه تاکنون کوچکترین امدادی برای جلوگیری و دفع خطرات آن نشده است در دهستان های پر جمعیت منجایی باید پیش از چهل مردمان پندین و مردمی متوجه امری تعلیم عمومی اجباری دایر شود با آنکه منجایی ها بیسازمانند و بیادب به تحصیل میباشد متعاشان از دست تعلیم و تربیت محروم هستند .

آقای املاح این قسمت لازم است توجه بیشتری به راه ها و جاده های آن بشود .

پس باید جاده اتومبیل رو و چند ل برای ارتباط آن نواحی بگردانها و نقاط دیگر نهایت ضرورت را داراست و باید گردن وسایل ارتباطی مناسب چند بست صعی و ایجاد مدارس ابتدایی و کشاورزی باید برافه حال ممکن آسان گردید .

و برای تأمین هزینه های این اقدامات میتوان موضوع از آن سزای گرفت که آسانی مداخله آن نواحی و ... بخلاصه باید بازرع اندازی آن را و سایر اجلات توجه گذار متول داشت سازمان کوشید .

و برای تأمین هزینه های این اقدامات میتوان موضوع از آن سزای گرفت که آسانی مداخله آن نواحی و ... بخلاصه باید بازرع اندازی آن را و سایر اجلات توجه گذار متول داشت سازمان کوشید .

و برای تأمین هزینه های این اقدامات میتوان موضوع از آن سزای گرفت که آسانی مداخله آن نواحی و ... بخلاصه باید بازرع اندازی آن را و سایر اجلات توجه گذار متول داشت سازمان کوشید .

قابل توجه وزارت فرهنگ

تنگرانی از کردستان

جناب آقای نهاد وزیر فرهنگ و زبیرونوش جناب آقای وزیر فرهنگ و زبیرونوش نامه کوهستان رو نوشته روزنامه مهر محترماً عرض میزنم امضا کتبه مسیبه ذیل هر کدام تیریه خود مست مسیبه است که انتفاع آموزگاری پیدا کرده و با علوم بیست مشمول انجام وظیفه مقصد شده این البته تصدیق خواهید فرمود که حقون آموزگار ازادان تاجیز بوده آموزگاران منتجع مخصوصاً - همه با بیشتر عب نامند اما بعضی حقون آموزگاران این مشمول انجاء نامیز است که از مردم کش حله کثیر میباشد بیبسی است زندگی آموزگار بسیار ناایمن باشد تا بتواند با مسیبت کامل ادای وظیفه کند در تاریخ بهمن ۲۳ تا ۲۴ ترمیم و کمک با آموزگار ثانون تلبیبات اجباری وضع وزارتخان رارسی نودتد صرف نظر از آنکه رعایت سنوات خدمت نشده ملا اشخاص که در عهده ۱ سال سابقه آموزگاری داشته با آنکه همل سابقه داشت مسالاری و یک پایه شده اند تا بد کش از تاریخ صفر اول حنون ترمیم بود همه از مقام وزارت تنگانی پردات سر میگردند مرتب بوسیله بخش امدادی که بخش پرورش میداند که وزارت فرهنگ مشول بدهمان پردات است و بزودی مرفی نامه ارسال میگردد هر کس یکم از اینه حنون آموزگار و زحمتکش شایع نبوده سادکت ماندم غیر این آموزگاری که با پایه یک مشول کار شده هر کدام ربال یا کتبی یا بنیاداً ۱۲ تیریه میسبده

که از مزان حقون شده تده فرنی آن دارد بیعضواً باید پیش میکرواز ترمک پایه آموزگاری ۹۰۰ و بان مین انکرده پس جرایه از یک سال تاوه با آموزگار پایه یک ۹۰۰ ربال و کتبی بیشتر معینه آری فن آموزگار فرار فر دایر با رسی فقط پردات کسوت قاعده و صرف نظر از یک ماه حقون بود آموزگار پایه یک متکی باشد . و مای حقون که برای او انتفاع شده پرداخت میکنند چگونه عامه اظهار کرده که آموزگار وظایف خود را بنسوا حسن انجام دهمد وزارت فرهنگ که تمامی آموزگراست خوشتر از این جز برد ریکی و کجا باید بانان در خبر ایشنه میشود که حقون بانوان را باید کتبی پردات آبا زمست بانوان آموزگار کتبی با جای ۵ ساعت خدمت دو ساعت خدمت میکنند با اینجه چون در شرح اسلام بانوان نصف مردان سهم میرند اینته اقدام شده متعاشان این قسمت مسریوط بکار و زمست است ۲ - سهم و قسمت و سخن رالی ما گفته میشده چون بانوان مسر و محله بیشتر دارنده و بنساده مننی مادرند باید از وجود آنها برای تلبیبات بیشتر استفاده نویی چسرا وزارت متبوع فکر نامین - آسایش بانوان آموزگار که بیشتر وضع میرانه و زمست میکنند نیست نه بطور مادی و نه منوری در مقام شوقن از آنها بر نیایندت دروجه جا تمیض قائل میشوند هنگی با بی میری کامل منتظر حق

۲۱۲

۲۱۱

۲۱۰

۲۰۹

۲۰۸

۲۰۷

۲۰۶

۲۰۵

۲۰۴

۲۰۳

۲۰۲

۲۰۱

آقای حصر وراثت

آقای اسامه اسفند و زبیر دروغواستی بهادگاه بخش کردستان تقدیم که میباید صادق وزیر پسرش ملیق دانی منتجع فوت نوده وارث اوتمین بفرخواست کتبه (بنظر) رومه پسراست که ا بهاءالنه هر الیه) و در ون (عادل) غلام - فارغه خانم - بوده پس در اوله غلام اولادیز و اولاد پنهانوارث بالاخصارش آفادی اسامه اسفند و زبیر (چده) و نامطه خانم (مادر) و دو برادر است که ا بهاءالنه میباشد. بستنده گویانامه منطی و رونوشختنامه برای استفاده از کلیه تر که متوفیان صدور گواهی محرومونت خواستار شده . لذا مراتب سه بار متریالی در روزنامه رسی کسوتوروزنامه کوهستان درج شد از کسی و نواهی وارثا وصیت نامه رسی و سرری نوده است از شتر اولین آبیها سه ماه بایست دادگاه مراجعه والا دادگاه پذیرد و رئیس دادگاه بخش کردستان - خیانی ش ۲۰ ت

آقای حصر وراثت

حمید خان پسرش کلادین دروغواستی به دادگاه بخش کردستان تقدیم که با توماس تاریخ ملیق دانی منتجع فوت نوده وارث اوتمین بفرخواست (چده) و نامطه خانم (مادر) و دو برادر است که ا بهاءالنه میباشد. بستنده گویانامه منطی و رونوشختنامه برای استفاده از کلیه تر که متوفیان صدور گواهی محرومونت خواستار شده . لذا مراتب سه بار متریالی در روزنامه رسی کسوتوروزنامه کوهستان درج شد از کسی و نواهی وارثا وصیت نامه رسی و سرری نوده است از شتر اولین آبیها سه ماه بایست دادگاه مراجعه والا دادگاه پذیرد و رئیس دادگاه بخش کردستان - خیانی ش ۲۱ ت

آقای حصر وراثت

آقای حصر وراثت در حصر وراثت وادگاه بخش کردستان تقدیم که میباید کتبی پدرش ملیق دانی منتجع فوت نوده وارث اوتمین بفرخواست کتبه (بنظر) رومه پسراست که ا بهاءالنه میباشد. بستنده گویانامه منطی و رونوشختنامه برای استفاده از کلیه تر که متوفیان صدور گواهی محرومونت خواستار شده . لذا مراتب سه بار متریالی در روزنامه رسی کسوتوروزنامه کوهستان درج شد از کسی و نواهی وارثا وصیت نامه رسی و سرری نوده است از شتر اولین آبیها سه ماه بایست دادگاه مراجعه والا دادگاه پذیرد و رئیس دادگاه بخش کردستان - خیانی ش ۲۲ ت

۲۲۲

۲۲۱

۲۲۰

۲۱۹

۲۱۸

۲۱۷

۲۱۶

۲۱۵

۲۱۴

۲۱۳

۲۱۲

۲۱۱

۲۱۰

۲۰۹

۲۰۸

۲۰۷

۲۰۶

۲۰۵

۲۰۴

۲۰۳

۲۰۲

۲۰۱

مردم ملی تقدیم شد

اولین شماره روزنامه مرد ملی دو این هفته دریافت داشتیم . دکتر دروسمیان مدیر منتجع و صاحب امتیاز روزنامه مرد ملی با انتشار این حیرت به صفت مطبوعات پایتخت بیرونه چیزی که باید غرضی است این اسه زادگاه خوشتر پیش گروس منطوف دایفه و انجمن وادیان مردم خدمت ملی کسوف نموده است و سی ابایته گروس را از اثر اهریتان کسناد نجات دانه با مبارزه مجدداً ریشه عشاری را که مدتهاست موجب بهیختی سکنه این ناحیه و آزارام نموده است بر کنند .

قطعا ایشان فراموش ننواهند نمود که روزنامه کوهستان در راه تلبیبات آسایش اهالی گروس و مبارزه با عشاری اسه موجب سلب آسایش مردم این ناحیه در فراموش نودمانه از همکاری نودین صمیمانه در تبع نواهد داشت

آقای

چون اشخاص بهقدر روزنامه مراجعه کرده آدرس آنها را که از نواحی مختلفه کردستان بجهان وارد میشوند از ما متوال می کنند. بنسبت کتبه اطلاع عموم میرساند هر یک از آقایان با مال باشند و دروخان بجهان اطلاع دوستانان برسه متبواشته کتبه روزنامه را مراجعه و صورت ثبت نام اینها بخواهد

انتشار روزنامه خرد

روزنامه خرد یاسیکی بنسبت به و بطور روزانه از اوزبید منتشر شده ضمن خواتری موفقیته در راه انجام خدمت اشخاص بسیار محترم آتی بشارت انتشار خرد را صمیمانه تبریک می گوئیم

کوهستان

مراجعت به کرمانشاه

۲۱۲

۲۱۱

۲۱۰

۲۰۹

۲۰۸

۲۰۷

۲۰۶

۲۰۵

۲۰۴

۲۰۳

۲۰۲

۲۰۱

تقدیم مطبوعات

در هفته گذشته مکتب و دیوان ما موفقت نمود که خالصه چاپ و توزیع و رعایا تلبیبات و فرامرات از اول تیرماه پان این تصیم حلا در تمام کسوتوراجرا گردید

آقای

ارسال وجه اشتراك را فراموش نفرمائید

و دکتر ک. ا. ک

بررسی در شعر و ادبیات کردی

اینگ بعضی از اشعار فولکلور کردی «اشعار توده» در عشق و تلب مرزا تحت تاثیر فرار بوده و لی حرف های تو مرا سست و زبون میکند، احتیاج دارم و ترنم و تلخ تر و طاعت فرسا تر میباشد، مانه مرگی که در سنگان را از ما سب میکند، وظیفه من مرا از آغوش تو دور میکند.

آتش یغیری و خاموشی کن، با بیوفایی خود بیش از این مرا متاز ساز، و درد فر غیر قابل تحمل مکن. سامت فدایری رسیده، ای زن زیبای گوشواره طلائی، ای میوهی من با کیوان شاهزده و عشق آگوش، تو عشقی که میمانی چطور عشق مرا بیدار کنی، منقلب شدنی خلق کن، و کلمه و آه که از دهان تو انتظار دارم.

آه ای میوهی بلنه نه و مالموس من که با تو وداع میکند، در سایه ای درخت، آبجایی که برای اولین بار چشم بنگام تو معاف شد، که با تو وداع میکند، در چو این چشمه، که با صدا ملایم غمخورد زمره می کند، در چو این چشمه، آبجایی که چشمانی تو برای اولین مرتبه من تپم نمود، که با تو وداع میکند، در چو این چشمه، که برای اولین مرتبه در کنار من نشستی.

قلب معزوم من بنو میگوید؛ بیخون، در چشمانی من سوختگی که لب های من، شیکبک لب نیوانته از آن صیبا نه ترا داد کنند، «احضاد داشته باش سپردی که قلب او، شایسته عشق تو و عشق ملت خود میباشد»

برای به ازمن دور می شوی مگر نمی خواهی که اولین کرمی بهت آوازی شوی، در صورتیکه تو نود خدا مستول زردگی من هستی، تو دوری که تپم زناه را بلبهایی مسموم من راه داری، بامن بمان و مرا ترک مکن، من یک زن جوان بیچه سال هستم، و هنوز زور کار بر من نامورته که بتوانم فر تپهای خود را نسلی دم.

سحر- برای به ازمن دور می شوی مگر نمی خواهی که اولین کرمی بهت آوازی شوی، در صورتیکه تو نود خدا مستول زردگی من هستی، تو دوری که تپم زناه را بلبهایی مسموم من راه داری، بامن بمان و مرا ترک مکن، من یک زن جوان بیچه سال هستم، و هنوز زور کار بر من نامورته که بتوانم فر تپهای خود را نسلی دم.

سحر- آه ای میوهی زینا و سرو نه و چقدر تو شیرین زبان هستی، بوسه های تو مرا به لرزه در میاورد

مهر میهن

از ست ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ از بونی ما پیش از سایر ملل ب میهن را بجهان اپت نودند و در این راه از بلل چان درخ نداشتند در همین تاریخ فروردینگی پورت ارتو با دولت روسیه و خورد می نودند، بنظور مدافعت پاسد نر فلدار از چان گذشته لازم داشته فریب بهمهزار نفر داوطلب شده؛ از بین همه مزبور پاسد تلر را که در دلیا ماداو منا بیازان برودند انتهاب کردند تنها یکتن از آن داروی مادو تیرس بود که با نتیجه کره معالیت باسخت اصابت نمود موشیک باطل زار و پریشان پرتل مراجت نمود مادرش و چگونگی را از استوار کرد چون مانع فدایری او را دور موطن تنضیف داد بیبانه پس را در یورنستانو خود را انتحار کرد و بیرونه نوقت چون من تنها مانع فدایری پسر دور موطن بودم خود را کشتن که پسر از این انتحار زینا بهره نکرد؛ پسر از این انتحار شصت مزبور در دست چان شانان مین قبول و با فدا کردن جان باصدها چنان کشتنی برپوسه وارد آوردند که مصلحت تاریخ ویا از آن مشتق است؛ همین مین پرستی و جان فاشیای بود که دولت دور انتحاره زاین دور کترین معن قوت بپوش ملت او را برد افغان.

همه مدیایم که جاسوسی پکسی از رنلر ترین شغل و پیشگامت و جاسوسی بولانین بین الملل درایش لفظ مرگ است با این مراتب اثر جاسوسی قطع مین بود و با استفاده و خاک موت پلنبرد ممدوح و مستحسن میکرد و این پیشه منحوس در پرتو عشق وطن زرن خالص و بی میاز خواهد شد

تاریخ امریکا هنوز هم فدایوران برطن و دهریان آزادی خود را با آب ملایر سر سر خود نکشفت؛ جرج واشنگتن آوازه و شهرتش نه چندان است که در این کتاب ذکری از او نمایم؛ بلکه میثوایم از دو سوسین واد مرد امریکا بنام پارتیز هائری یاد کنیم و به نتیجه این جاسوسد را چه قوه و فضائلی سراسر زندگی خود را پسری و اگر جنگجویان همه در میدان کشته میشدند. دیگر چکسی در دلیا وح نینداد.

بین اروپا خو، یک دمه دیگر مین خواهم شد، این قلب به جز تو برای کسی دیگر به طیش نمی افته. و مرتی از آن که تو دوستم داری هبته سادمانند است. آملای زن زینا، با چاهخانه غلی سطر ولت، تو هستی که هیچکسگاه فراموش نمی کنی، بدان که قلب من پتو تملن دارد تا موقع مرگ. پتو تملن داری خو در زیر سنگ قبر.

تغییر نام فامیل چون نام خانوادگی انتخاب باثر مدنی از ناله مدنی به و مدین وزیری تغییر یافته لذا مراتب چته استحضار آقایان محترم و دوستان گرام درج میشود متنی است من بهطور مریانه با نمره پنجم و نهم ۲۰۱ ش ۱۰-۲۵ چاپخانه شرکت مطبوعات

کوهستان

بکم سالار گزیده

بکم گنوب وارده

چندی است یعنی از روزنامه های چهارموتار محافل اترجمی و مکرر های پادو نوبان استامبولی خارجی در اطراف موضوع کردستان شروع شده و سرانی و نیز پاره‌ها و اجنبی بطور شایع نمودن افکات و در نتیجه خیال خود تنبیه اساسی نهضت دمکراسی و توطئه و خشمدر جبهه مستحکم آزادی بوده است. و با اینکه امروز برده از روزگار هایدرافنه شده و مهاطور که مثبت نهضت دمکراسی موجوده که انگشک صوم آزادی به عنوان کشور پشتیبان آن است روزنامه های مربوط نیز در نظر صوم و روشن میباید معلوم این آژان مملو- افعال ملوئی از روزنامه و با دانستن خیر و بیایه بیگانه و دمکراسی و اشتراکات و بی سر و به بدالافت کتیب خود ادامه می دهند.

غافل از اینکه در مقابل حقایق مشکوفه نتایج تبه که از این قبیل اشتراکات نتواند تکیه کند لفظ کار کردن خواهی بود لایق خواهد بود لایق.

اگر چه مطالب مبتذل روزنامه های مزبور هیچگاه قابل بحث و جواب دادن نیست و مشغول من هم این نبوده لفظ برای اینکه تخریبی برای خوانندگان می بخشد نیز نبوده و یا نتیجه چندان بدستورمان آنها اشاره نتوانیم.

روزنامه سپین فرشته شماره ۲۶۷ روز پنجمه گذشته آژان که آمار کردستان را ذکر مینماید تمام جبهه دست پرستان میباید از کردستان شامی را بنیچتر از این زمین نبوده است ۱۱ اقدام از خواننده این موضوع بشناخته است. مضمون چندی دست خود داده ، بجهت این نوشته می شنیدم ، از زمینان اطلاعات مدبریک روزنامه سیاسی - ادبی ... مکرر کوشش می شود و با نتیجه میباید که بطور تاکنون امریکانیا که در ملاحظه این آمار های دقیق معروف میباشند آینه آمار کرد و دانشند ایلی مقام را برای مستشاری پارسیک دعوت نموده اند

در اینجا تصور میباید که اگر بؤسیب اکثریت مطلق سکه کردستان چهام در آذربایجان کرد میباشند و تمامه نفس آنها مطابق آمار پیش از یاد همه هزار نفر است.

اما روزنامه کوشش وقتی متفرقه شماره ۶۰۰ چهارمیه تبه متفرقه عنوان قرار داد آذربایجان و کردستان که به امرانه یکتفک مجهول باسن ... گروسی شروع شده و روزنامه مربوط هم آرد تکثیر و اظطرات این ضمن به عنوان مخالفت تمام کرده است. متوجه کردستانها گروسی - سفر و مهاباد یا نهضت فعال

آیوان یکسکه داغه - ۲۰۰ ریال خارجه - ۲۰۰ ریال
تکفروشی داغه - ۱۰۰ ریال خارجه - ۱۰۰ ریال
جای اداره خیابان فردوسی روبروی بانک ملی تلفن ۶۳۷۲

فروغی شهر داری

از تهران تا استندج

اطلاع داریم گمانی جز زحمت خیاره روزی ندارد . در تهران مردم اینطور مهربان شرداری هستند و بر کوچکترین جمل شرداری خرمه دیگر گمانا در کوهستان . در استندج اگر تا خیال مهاباد هم حتی پرخور آفتی شهربان پاداره تشریف فرما نشود کسی نفش بیرون نی آید اگر شهر و آبپسره و بانک مرتبه طمه آتش کرد کسی کسی گوی بلای چشم شهربان ارموستا که در استندج شرداری تمام مردم را بچسباند کسی اعتراض نمی کند . در مورد ریزیکه در استندج مهربان تهران زدگی میباید ولی همه چیز بافت شده تا که هر عمل کوچک در شرداری تهران انجام شود مردم همیشه اعتراض میبندد و در استندج به هیچ چیز اعتراض میسرند از چرمیای مردم نتوانن موجب دیگری خشت . مردم این حال خشمند ، ششاد کرد زدگی میباید چشمند و پیوسته گرونی کرد و می شنودیم که گفتوگوای تولید نکند آنچه را حلا میباید بکشد است و آنچه را می شنودیم بکشد چندان تشکیک و آجیری را که می بینند باور اساسا کت و آرد می شنودیم مایزود خالید

نماینده این پته تا چه اندازه از کت و آرد و لی باید کت شاهزادگان تبه مثبت گرفته شود .

مردم تویس ویس اداره برن در هغه گذشته فروغی میبیراه انتظامات شدیدی از طرف پشی از روزنامه های تهران بر علیه شهربان آغاز کردید و چند روز جدا دوام داشت

این موضوع توجه ما را فوراً به کردستان معطوف داشت و بیاید شرداری آژانیا اندامی با خود مقابله کوچکی کردیم خواننده گان بدانند که پس از صدی آژانیا تریسان شرداری تهرانت بیهوده آژانیا ششای و آنگار شد و مدت نلیل دوام و چند روزی واقفا به طور محسوس دیده شد که شهرباری تکالی خود و اصلاحاتی حلا مشاهده کردید .

از احساس مطلع و جبر نظریات اصلاحی را شرداری درخواست میگرد و هر قدر نفرت ملی شهربان اجازه میداد دست باصلاحات زده شده ولی برکناری یکی از اوزاری ادارات جنجالی با کرد و بنوان اعتراض مملو شرداری استفاده و هوا فرمانها آژانیا شهربان در مورد سلفقار دادند که چرابیبه جهت رئیس برن را برکنار نموده است همه ای سدا که اورا میخوانند همه ای تویس میباید خسته و خالی میباشند ولی آنچه مسلم ذات ملطمان مدت شهربان فرمانها کرد و صحبت بخبرج داده است و تا میرانی که مسا

جرایب به دشمنان

بینه از میانه ۱۰

روزهای سریع السیر ، دشتهای بی آب و علف رویها نتوانسته بودند آن طایفه و رامطیع خود کنند . گز دیده ترین یهادران روم که از سردارهای خود بیعت آچنگ برتیا را می شنیدند سر تقطیع می فرود آوردند ...

حالا می پرسیم این مناطق که چنگاواران دشمنان ایران را میبوری کرد سر نظیرم بران آورده مسکر غیر از ماهدان تاریخی و کردستان بعد میباشند ؟

نتیجا برر سراسر سیاسی ، همسه مستحقین طوایف مادو شایر کردستان و تاریخ شرق قسیم منزل و ملاری قوم کردوا از اذیتج لاری تا بحر نزر نشان داده است .

بنا براین آیا شلمه ای از این بارز در دعووسن جابانلی از این کرد در ما حفظ ایران و در حفظ و حرمت ایرانیان میشود پیدا کرد ؟

سینه های کرد بنامت مولیت خرابانیا بود در تمام ادوار تاریخ بعد یزید های مشغولین بایران و سیر بلای ایرایتی بوده است.

تلگراف از کردستان

حضرت اشرف آژانیا نصرت وزیر درویش روزنامه کوهستان ملاحظه امالی کردستان بیرونه به بیت کت و اقدامات وطن پرستانه آژانیا و امیدواری کامل داشته در این وقت که آژانیا مرشد سالکین حاج سیدعباد الدین افش نشی در مراجعت بکردستان توجه خاص حضرت اشرف از اظرف از جناب سید مطربان آژانیا بده اند امضا کنندگان ذیل لازم میباید مراتب سیاسیگذاری امالی کردستان را از این صفت توجه مفصوس بخند حضرت اشرف تهنیم و از مراسم بیرونه نسبت باستان در مدت توقف تهران بیشترتر و امانت عرض نماییم

طی نظر امالی سید ممدری گریف سید غیاتی سید عبدالصعب مدرس اصولی سید علی سید عبدالعزیز سید حریف سید محمد سید حنی سید وکیل رضا آصف ایرانداس صادق وزیر سید صادق وزیر سید مراد وحید عابد بنی سید سید محمد خالد نشی بنی مشیری عباس ایلی اسلامی سید مراد برمان نظر امالی صلاح الدین افش نشی سید نضرالله مراد وحید سید فخرالدین افش نشی سید محمد زاده افش نشی صالح نظر امالی سید سید سید فخرالدین خالدی سید بنی سید عبدالله کریمی سید معین الدین احمدی و سید هارون بزرگه ایلی بزرگه روز ملائی طاهری ابیاهوی مدنی اسمعیل مغری وادایی

در تمامه پدران کرد بوده اند که درفش کابوایی را با پیسهای ملی شعر به اعزاز داد آورده ضمت ایران بایران و در سعایف باغ مفاخر ملی تکی نبوده امروز هم شکی نیست که ایران گرویت و ایتراسمی که همانندی ما اشکانی ها و سامانی ها برای تیاکن کرد غالب شد یزید دولت مرکزی نیز از ایران بدین تکیاید اسطفا باضاعت اینان خواهد شد که مفاخر باستانی را اجابه و هستت اولی

ایران را تجدید کند . بنا براین یکتفک اینگونه تبه لجزیره ایران و بیعت ایرانی است کرد یعنی بهداین خیر خود ایران بچسباند . اینکه خیالات خائنان خود را نشان سازد .

باید دانست که حله میباید که فرد دولت دلبانی کرد در نظر وی اعتراض بیگانه شد و هرگز تبه هم کردها و ایرانیان یکتفک و اجابه داری می سازد .